

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل

تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه	پیاده‌سازی

## وهابیت ۱

جریان وهابیت، جریان بسیار عجیبی است؛ که در عصر و زمان ما در قالب گروه‌های القاعده، طالبان، سپاه صحابه، سلفیون، تکفیریون و امثال اینها، چه جنایت‌هایی را مرتکب می‌شوند! ریشه‌ی وهابیت به همان جریان اعرابی‌گری صدر اسلام بازمی‌گردد؛ جریان تهی‌مغز، خشک‌مغز، دور از لطافت‌های معنوی، عاطفی و سرشار از قساوت؛ جریانی که فهمش یک فهم قشری و سطحی و رفتارش یک رفتار خشن و ددمنشانه بود. این جریان از اول اسلام، از زمان رسول الله ﷺ کم‌کم خودش را نشان داد. همین جریان است که بعد از رحلت پیامبر ﷺ، خانه‌ی پیغمبر ﷺ را به آتش می‌کشاند و دختر پیامبر ﷺ را آن‌طور مورد ضرب‌وشتم قرار می‌دهد. همین جریان است که چند سال بعد، در کربلا آن فاجعه‌ی عظیم را به بار می‌آورد و آن صحنه‌ی باورنکردنی از قساوت و جنایت را می‌آفریند.

این جریان در طول تاریخ در برابر جریان دیگری استمرار پیدا کرد؛ که جریان معنویت و لطافت بود؛ جریان فهم و درک عمیق از حقایق دین بود؛ این جریان را اهل بیت علیهم السلام نمایندگی می کردند.

مدتی بعد یکی از علمای اهل سنت به نام "ابن تیمیه" این جریان فکری را تئوریزه کرد. مبانی فکری اعرابی‌گری به صورت مدون درآمد. بعد از گذشت قرن‌ها، حدود دویست و هفتاد سال قبل، فردی به نام "محمد بن عبدالوهاب" این جریان فکری را با حمایت قدرت سیاسی "محمد بن سعود" که حکمران درعیّه بود، به یک حرکت اجتماعی تبدیل کرد.

خشک مغزی، فهم قشری و از آن طرف خشونت و قساوت مطلق وهابیان به حدی بود که حتی قبور بزرگان را در خود عربستان سعودی، در سرزمین ریاض از بین بردند و بعد در روز عید غدیر سال ۱۲۱۶ هجری قمری به کربلا و مرقد مطهر ابا عبدالله الحسین علیه السلام حمله کردند؛ چون روز عید غدیر هر کس که قدرت داشته باشد به سمت نجف راه می افتد. خیلی دیدنی و باشکوه است که برای تبریک عید غدیر خدمت امیر المؤمنین علیه السلام از همه ی نقاط عراق پای پیاده به نجف راه می افتند؛ در نتیجه آن روز در شهر کربلا نیروی دفاعی و مردی نبود و این نامردها به حرم مطهر ابا عبدالله الحسین علیه السلام حمله و حرم را به ویرانه‌ای تبدیل کردند. هر چه شیء قیمتی آنجا بود غارت کردند. به قدری با قساوت کشتند که جوی خون به راه افتاد.

جریان وهابیت، جریان بسیار عجیبی است. شکل‌گیری این حرکت در قالب یک حرکت اجتماعی با حمایت استعمار انگلیس بود. کتابی به نام "خاطرات مستر همفر" هست؛

همفر جاسوس انگلیسی‌ها در ممالک اسلامی بود و در این کتاب تعریف می‌کند که چگونه جریان وهابیت را به راه انداخت؛ تا از طریق این جریان فاسد و منحرف از درون، جامعه‌ی اسلامی را مورد حمله قرار دهد.

در طول نزدیک به سه سده‌ای که وهابیون حضور داشتند، حتی یک نفر کافر غیرمسلمان را هم نکشتند؛ اما خدا می‌داند هزاران هزار مسلمان موحد را متهم به شرک کردند و با قساوت تمام آنها را به شهادت رساندند و به خاک و خون کشیدند.

ریشه‌ی انحراف فکری وهابیت در بعد تئوریک به عدم درک حقیقت توحید برمی‌گردد. آنها درحالی سایر مسلمانان، اعم از شیعه و سنی را متهم به شرک می‌کنند و مهدورالدم می‌دانند که خودشان عقایدی دارند که کاملاً گرایش به سمت مجسمه (کسانی که قائل به جسمانیت برای خدا هستند) دارد. در کلام سران وهابیت از ابن تیمیه گرفته تا محمدبن عبدالوهاب و پیروان او که ما را متهم به شرک می‌کنند، حرف‌هایی را می‌بینید که باورکردنی نیست. گفتم فهمشان فهم قشری و ظاهری است؛ مثلاً می‌گویند خدا تختی در عرش دارد که روی آن نشسته است؛ خدا دست، پا، پهلو، ران، چشم، صورت، ابرو دارد؛ یعنی یک صورت کاملاً بشری برای خدا ترسیم می‌کنند؛ موقع حرف زدن هم، خدا با همین حرف و صوت حرف می‌زند! العیاذبالله.

عالمی است با همین تفکرات وهابی به نام "ابن خذیمه" که در حدود قرن سوم زندگی می‌کرده است. کتابی به نام "التوحید و اثبات صفات الرب" دارد. در این کتاب خدا را ترسیم می‌کند و می‌گوید خدا موهای مجعدی دارد؛ موهای سر خدا فرفری است؛ پا دارد؛ لگن خاصره دارد و امثال اینها. می‌خواهم بدانید چه کسانی ما را متهم به شرک می‌کنند.

"ابن قیّم جوزی" نیز از شاگردان ابن تیمیّه است که قصیده‌ای در دو هزار بیت دارد. این قصیده را راجع به خدا گفته است؛ در این قصیده توصیفات خیلی جالبی از خدا دارد. خدا را به صورت جوانی ترسیم می‌کند؛ که در بهشت ظاهر می‌شود؛ همه با چشم بدنشان خدا را می‌بینند. وقتی خدا وارد بهشت می‌شود، پیراهنش را مانند پیراهن‌های عربی، بالا می‌زند؛ و پای خدا زخم است و علت زخم بودن پای خدا هم این است که نمرود تیری از زمین پرتاب کرد که خدا را بکشد؛ این تیر العیاذبالله به پای خدا برخورد کرد و پای خدا زخم شد و همین‌طور زخم ماند؛ طوری که تا قیامت هم پای خدا زخم است. این یاهوها، اعتقادات علمای کسانی است که می‌گویند ما مشرکیم و خودشان را موخدهای اصیل می‌دانند. اینها حرف‌هایی نیست که یک جاهل نوشته باشد؛ در کتاب‌های علمی‌شان این حرف‌ها نوشته شده است.

از طرف دیگر به سایر مسلمان‌ها ایراد می‌گیرند که شما مشرکید؛ چون شما قائل به شفاعت و توسّل هستید؛ شما قائل به تکلم با اموات هستید؛ معتقدید که با امام و پیامبری که مرد، می‌شود حرف زد و او حرف ما را می‌شنود و می‌شود به او متوسّل شد. شما قائل به این هستید که بنا ساختن روی قبور و دعا کردن در مجاورت قبور اولیای خدا جایز است؛ لذا مشرکید. رفتن به زیارت اهل قبور شرک است؛ خصوصاً قبور پیامبران و اولیاء؛ اینها شرک است و نباید به زیارت اهل قبور رفت؛ یا سجده کردن بر مهر شرک است و امثال اینها.

وقتی انسان به این حرف‌ها دقیق گوش می‌کند، می‌فهمد گیر اینها کجاست؛ همان فهم‌قشری و سطحی، همان فهمی که از آیه‌ی «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»<sup>۱</sup> این‌طور درک می‌کنند که خدا تخت سلطنتی در عرش دارد و مثل یک بشر روی آن نشسته است. «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ؛ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ»<sup>۲</sup> را معتقد است که خدا جسمی در بهشت دارد و بهشتیان با چشم بدنشان خدا را می‌بینند. همین فهم قشری آنها سبب شده است که نتوانند آیات قرآن را بفهمند؛ چون حقیقت توحید را درک نکرده‌اند. در دو قسمت از کتاب "ره‌توشه‌ی دیدار" به این بحث‌ها اشاره کرده‌ام؛ یکی به بحث شفاعت و دیگری به بحث توسل. بحث شفاعت را آخر فصل دوم این کتاب، در پاورقی مفصلی بیان کرده‌ام و بحث توسل را هم در آخرین قسمت کتاب که مبحث دعا و توسل است از فصل سوم، آنجا حرف‌های وهابی‌ها را نقل کرده‌ام و مستند جواب داده‌ام.

گیر وهابی‌ها این است که توحید را درک نکرده‌اند. گوهر توحید در توحید فاعلیت در این است که فاعلی مستقل از خدا در عالم وجود ندارد؛ لذا اگر شما قائل شوید که موجودی در عالم هست که بی‌نیاز از خدا می‌تواند کاری انجام دهد؛ حتی اگر قائل باشید که انسانی هست که بی‌نیاز از خدا می‌تواند یک بار پلک چشمش را به هم بزند، مشرک هستید؛ چون فاعل مستقل در برابر خدا قائل شدید؛ اما اگر قائل شوید موجوداتی در عالم هستند که با قدرتی که خدا به آنها داده است، می‌توانند کارهایی انجام دهند؛ کجای این شرک

---

<sup>۱</sup> سوره‌ی طه، آیه‌ی ۵.

<sup>۲</sup> سوره‌ی قیامت، آیه‌های ۲۲ و ۲۳.

است؟! معیار در شرک، عجیب بودن و خارق‌العاده بودن کار نیست؛ استقلال در فاعلیت است؛ ولو کار، یک پلک چشم بر هم زدن باشد. اگر قائل باشید کسی می‌تواند یک بار پلک چشمش را بی‌نیاز از قدرت الهی به هم بزند، این شرک است؛ اما اگر قائل باشید که کسی در عالم هست که خدا به او قدرتی داده است که با آن قدرت می‌تواند کارهای خیلی خارق‌العاده انجام دهد؛ این دیگر شرک نیست. ملاک شرک بی‌نیازی از خدا در فاعلیت است؛ پس وقتی می‌گویید با قدرتی که خدا به او داده است، او می‌تواند چنین کاری انجام دهد، این عقیده دیگر شرک نخواهد بود.

حال این سؤال پیش می‌آید که به‌راستی خدا به این انسان چنین قدرتی داده است یا خیر؟ اگر اثبات شد که خدا چنین قدرتی به او داده است؛ علاوه‌بر اینکه این عقیده شرک نیست، عقیده‌ی صحیحی هم است؛ و اگر اثبات شد خدا چنین قدرتی به او نداده است؛ باز هم عقیده شرک محسوب نمی‌شود. عقیده، عقیده‌ی نادرستی خواهد شد؛ اما شرک نمی‌شود؛ چون شما معتقدید با قدرتی که خدا به او داده است، او می‌تواند چنان کاری را بکند؛ ولی شما اشتباه کرده‌اید خدا چنین قدرتی را به او نداده است. شرک وقتی است که فاعلی مستقل و بی‌نیاز از خدا قائل شوید؛ لذا اگر من قائل شدم پیغمبر یا امام می‌توانند با قدرتی که خدا به آنها داده است، مشکلی از من بکشایند؛ این دیگر شرک نیست. شرک وقتی است که بگویم پیغمبر یا امام بی‌نیاز از خدا و مستقل از خدا می‌توانند مریض من را شفا بدهند؛ مشکل من را حل کنند.

با آیات متعدّد قرآن کریم اثبات می‌شود که خدا قدرت‌های خارق‌العاده‌ای را در اختیار انبیاء و اولیاء قرار داده است و اگر اثبات شد که با آن قدرت‌های خارق‌العاده آنها می‌توانند

به اذن الله و با نیروی الهی کارهای خارق العاده‌ای را انجام دهند؛ اینکه ما از آنها درخواست کنیم که کار خارق العاده‌ای در رابطه با ما انجام دهند؛ آیا این شرک است؟ کار خارق العاده و کار عادی که فرق نمی‌کند. شما اگر مریض شدید به مطب پزشک بروید و بگویید مرا معالجه کن؛ ولی معتقد باشید شافی خداست؛ شفا بخش خداست؛ اما وسیله و مجرای شفابخشی، این پزشک و معالجات اوست؛ احدی نمی‌گوید که مراجعه به پزشک شرک است. هیچ‌کس نمی‌گوید: خیر، خدا فقط شافی است؛ شما حق ندارید به مطب پزشک بروید؛ خدا فقط رزاق است؛ شما حق ندارید دم دکان نانوايي بروید؛ توسل یعنی همین. توسل یعنی وسیله‌ای به سوی خدا اختیار کردن، برای اینکه آن موجود کاری را که خدا قدرتش را به او داده است، به اذن الله برای ما انجام دهد. کجای این شرک است؟ اینها حقیقت توحید در توحید فاعلیت را درک نکرده‌اند؛ لذا می‌گویند توسل جستن شرک است. اینکه برای رفع مشکلاتتان به پیغمبر و ائمه علیهم السلام متوسل می‌شوید، شرک است. در حالی که خود خدا در قرآن چقدر دعوت کرده است؛ فرمود: «وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ»<sup>۳</sup> به سوی خدا وسیله‌ای جوئید. «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ»<sup>۴</sup> آیاتی داریم که تشویق به وسیله اتخاذ کردن دارد؛ پس هیچ معنی ندارد که بگوییم شرک است. وهابی‌ها به بحث شفاعت هم ایراد می‌گیرند؛ می‌گویند شما استشفاع می‌جوئید به پیغمبر و ائمه علیهم السلام؛ از آنها طلب شفاعت می‌کنید؛ این شرک است. می‌گوییم کجای این شرک

<sup>۳</sup>. سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۳۵.

<sup>۴</sup>. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۵۷.

است؟ شفاعت یعنی چه؟ یک وقت ما پیغمبر و امام را در بخشیدن گناه شریک خدا می‌دانیم؛ یک وقت هم در درخواست بخشش از خدا، شریک خودمان می‌دانیم. اگر شما بگویید پیغمبر و امام در بخشیدن گناه شریک خدا هستند؛ این شرک است؛ اما یک وقت می‌گویید پیغمبر و امام در درخواست بخشش از خدا، شریک ما می‌شوند؛ بخشنده خداست؛ این دیگر شرک نیست. طلب شفاعت یعنی ما می‌رویم به پیغمبر و امام می‌گوییم از کارمان پشیمان هستیم؛ طلب بخشش هم از خدا کرده‌ایم؛ شما هم برای ما دعا کنید که خدا این طلب مغفرت ما را بپذیرد؛ شما هم برای ما از خدا درخواست بخشش کنید؛ که ما را ببخشد؛ کجای این شرک است؟ در قرآن نمونه‌های فراوانی دارد. فرمود: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»<sup>۵</sup>

آنها هنگامی که ظلم به نفس خود کردند؛ گناه کردند؛ «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ» وقتی گناه کردند چه کار کنند؟ «جاءوك» نزد تو بیایند ای پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ» خودشان از خدا طلب مغفرت کنند، «وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ» پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هم برای آنها طلب مغفرت کند؛ استغفار کند، «لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» خدا را حتماً حتماً توبه‌پذیر و مهربان خواهند یافت. این همان چیزی است که ما به آن طلب شفاعت می‌گوییم؛ عین دستور قرآن است؛ ولی وهابی‌ها به دلیل عدم درک درست می‌گویند طلب شفاعت شرک است؛ درحالی‌که این همه آیه در قرآن است که تصریح بر وجود شفاعت در روز قیامت دارد.

<sup>۵</sup>. سوره نساء، آیه ۶۴.



شفیعی به غیر اذن الله نمی تواند شفاعت کند؛ اما به اذن الله شفاعت می کند. این ناشی از عدم درک درست است.

وهابی ها از توحید عبادت هم درک درستی ندارند؛ لذا می گویند اینکه شما حرم ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ یا حرم پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را زیارت می کنید، شرک است. امام جماعت سابق مسجدالنبی با افتخار می گفت: من چهل سال تمام پنج وعده در مسجدالنبی آمدم، در محراب پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، امامت جماعت را به جا آوردم؛ یک بار هم موقع رفت و برگشت رویم را به قبر پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نکرده سلام دهم. افتخار می کرد، چرا؟ محمد بن عبدالوهاب می گفت «عصای هذا یتفع» این عصای من فایده دارد؛ بالأخره به آن تکیه می زنم. اما پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ دیگر مرد؛ مات فات دیگر پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فایده ای ندارد. همان فهم قشری است.

وهابی ها فهم درستی از توحید عبادت هم ندارند؛ لذا می گویند شما می روید دور ضریح امام می گردید؛ همان طور که دور کعبه گشتن طواف کعبه است و عبادت خدا، دور ضریح امام گشتن هم طواف و عبادت امام است؛ پس شما در عبادت مشرکید. می گوییم فرض کنید عده ای جهانگرد به مسجدالحرام بروند و برای دیدن ساختمان کعبه، دور کعبه بگردند و کعبه را تماشا کنند؛ آیا شما این طواف دور کعبه، برای تماشای ساختمان کعبه را عبادت خدا می دانید؟ طواف می کنند، می گردند تا ببینند ساختمان کعبه چطور است؛ از آن عکس بگیرند؛ یقیناً این عبادت خدا نیست؛ برای اینکه آنها قصد و نیت عبادت کردن ندارند. آن چیزی که عمل عبادی را عمل عبادی می کند، نیت و قصد شخص است که به نیت عبادت کردن انجام دهد؛ لذا اگر به نیت عبادت کردن دور کعبه بگردید، عبادت محسوب می شود؛ به نیت عبادت کردن نگردید؛ به نیت دیگری بگردید، مثل

تماشای ساختمان کعبه، دیگر عبادت نیست. اگر کسی به نیت عبادت امام برود دور ضریح امام بگردد، مشرک است. اما کدام احمقی را تا حالا پیدا کرده‌اید که چنین کاری کرده باشد؟! چه رسد به عقلا! طواف ضریح امام، به قصد عبادت امام نیست. اگر طواف کعبه بدون قصد عبادت خدا، عبادت خدا نیست؛ طواف ضریح امام نیز بدون قصد عبادت امام، عبادت امام نیست. به چه ملاکی شما به ما مشرک می‌گویید؟ درک درستی از توحید عبادت ندارند.

وهابی‌ها می‌گویند چون شما به مهر سجده می‌کنید، مشرکید! سجده کردن به مهر کجایش شرک است؟ ما سجده می‌کنیم به مهر، این درست است؛ ولی کجای این کار شرک است؟ می‌گویند این بت است که شما بر آن سجده می‌کنید. پاسخ این است که برای عبادت بت که به خود بت سجده نمی‌کنند؛ فقط در برابر بت سجده می‌کنند. ما بر مهر سجده می‌کنیم؛ نه برای مهر. در این صورت شمای وهابی هم بر قالی سجده می‌کنید؛ شیعه هم روی مهر سجده می‌کند. اگر سر گذاشتن و پیشانی گذاشتن بر روی چیزی عبادت آن است، ما مهر را عبادت می‌کنیم؛ شما هم قالی را عبادت می‌کنید! این که یقیناً عبادت نمی‌شود. بین سجده کردن برای چیزی با سجده کردن بر روی چیزی فرق است. ضمن اینکه حتی سجده کردن برای چیزی هم بدون قصد عبادت، عبادت نیست. شاهد آن هم قرآن کریم است. خدای متعال به ملائکه فرمود: «**اَسْجُدُوا لِآدَمَ**»<sup>۶</sup> برای آدم سجده کنید. نگفت «**اَسْجُدُوا عَلٰی آدَمَ**» مثل مهر سرتان را بگذارید روی آدم سجده کنید؛ نه،

---

<sup>۶</sup> سوره‌ی بقره، آیه‌ی ۳۴.

فرمود: «**اسْجُدُوا لِآدَمَ**» برای آدم سجده کنید. حال سؤال، سجده کردن برای آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ این دیگر "برای" است، این شرک بود؟ العیاذ بالله خدا امر به شرک کرد؟ و ملائکه با سجده کردن برای آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ مشرک شدند و تنها موحد شیطان و ابلیس بود که سجده نکرد؟ نه، حتی سجده‌ی برای آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ هم چون به قصد عبادت او نبود، به قصد اطاعت و فرمانبری از خدا بود؛ عبادت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ محسوب نمی‌شد. حال شما چطور به ما می‌گویید شما به مهر سجده می‌کنید پس مشرکید؟ ما هم که برای مهر سجده نمی‌کنیم؛ حتی اگر برای مهر هم سجده می‌کردیم؛ بدون قصد عبادت مهر، عبادت نبود. در اعمال عبادی این‌گونه است؛ شما یک‌وقت عملی را انجام می‌دهید که عمل عبادی مورد تأیید خداوند متعال است و عبادت خداست؛ مثل نماز خواندن، روزه گرفتن، حج رفتن؛ یک‌وقت عملی که انجام می‌دهید این عمل، عمل نادرستی است؛ اما شرک نیست. قرآن کریم از اینکه انسان در برابر غیرخدا سجده کند، نهی کرد؛ حتی بدون قصد عبادت؛ بنابراین سجده کردن در برابر یا برای غیرخدا یک فعل حرام شد؛ اما هر فعل حرامی که شرک نیست. شما شراب بخورید، حرام است؛ دزدی کنید، حرام است؛ ظلم کنید، حرام است؛ اما با این کارها مشرک نمی‌شوید. فرد شراب‌خوار که مشرک نشده است. قرآن نهی کرده است که برای غیرخدا سجده کنیم؛ لذا سجده کردن برای غیرخدا عمل حرامی است؛ اما این سجده کردن برای غیر خدا که عمل حرامی است؛ اگر قصد عبادت آن چیزی که برایش سجده می‌کنید را نداشته باشید، عمل حرامی است؛ ولی شرک نیست؛ اما اگر در این سجده‌ای که می‌کنید قصد عبادت آن چیز را هم داشته باشید؛ بله، علاوه بر اینکه فعل حرامی است، شرک هم خواهد بود. کدام شیعه بر مهر سجده می‌کند به این نیت که مهر را عبادت

کرده باشد؟ که ما مشرک شویم؟ عدم فهم درست معارف دینی و حقایق قرآنی سبب چنین خطایی است.

وهابی‌ها می‌گویند پیغمبر مُرد؛ مرده که چیزی نمی‌فهمد؛ شما دائماً می‌گویید: یا رسول‌الله! یا امیرالمؤمنین! می‌پرسیم بدن انسان فهمنده است یا روح او؟ بدن وسیله‌ی فهم است؛ فهمنده روح است. روح است که می‌فهمد؛ اما از طریق گوش می‌شنود؛ از طریق چشم می‌بیند؛ از طریق لامسه حس می‌کند؛ فهمنده روح است؛ اینها ابزار است. آیا خدا می‌تواند به روح انسان بزرگی، نبی‌یی، ولی‌یی قدرتی دهد که بی‌نیاز از این بدن هم بتواند بشنود؟ می‌تواند یا نه؟! یقیناً خدا می‌تواند چنین کاری را انجام دهد. می‌گویید حتماً می‌تواند؛ اما معلوم نیست که چنین کرده باشد. می‌گوییم اولاً اگر نکرده باشد و ما تصور کنیم که این کار را کرده است و پیغمبر و امام را بعد از مرگشان خطاب کنیم، این کار ما یک کار غلط می‌شود؛ اما شرک نمی‌شود. فرض کنید اصلاً خدا به پیغمبر و امام قدرتی نداده است که بعد از مرگشان بتوانند صدای افراد را بشنوند؛ اینکه ما خیال می‌کنیم آنها می‌شنوند، این خیال ما خیال باطلی است؛ اما شرک نیست. ضمن اینکه در قرآن و روایات و احادیثی که خود سنی‌ها، حتی خود وهابی‌ها در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند؛ ده‌ها و صدها شاهد وجود دارد که به‌روشنی می‌گوید انسان‌ها بعد از مرگ می‌شنوند.

در داستان قلیب بدر<sup>۷</sup>، در جنگ بدر، وقتی کشته‌های مشرکان را در چاهی ریختند، پیغمبر ﷺ بالای آن چاه آمدند و شروع کردند به صحبت کردن با آنها. اصحاب پرسیدند: یا رسول‌الله! مگر اینها می‌شنوند؟ فرمودند: اینها الآن خیلی بهتر از شما می‌شنوند. این حدیث را خود سنی‌ها در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند. در کتاب ره‌توشه‌ی دیدار شواهدی از احادیث آنها، از کتاب‌های خودشان و از آیات قرآن کریم نقل شده است. امیدوارم با دقت به آن بحث مراجعه کنید.

وهابی‌ها می‌گویند شما قائل به علم غیب هستید. علم غیب یعنی چه؟ می‌گویند قرآن گفته است غیب را فقط خدا می‌داند. می‌گوییم بله، غیب را مستقلاً و بی‌نیاز به غیر، فقط خدا می‌داند؛ اما مگر خدا نمی‌تواند غیبش را به کسی یاد دهد؟! کسی را بر غیبش آگاه کند؟ این همه آیه در قرآن کریم داریم که «ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ»<sup>۸</sup>، «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ»<sup>۹</sup> ای پیغمبر! اینها خبرهای غیبی است که به تو وحی می‌کنیم. بعد از اینکه خدا به پیغمبر ﷺ خبرهای غیبی را می‌دهد؛ پیغمبر ﷺ عالم به غیب می‌شود؛ اما نه مستقل از خدا؛ این تعلّمی از جانب خداست. بی‌نیاز از خدا احدی غیب را نمی‌داند؛ اما با تعلیم خدا چرا عالم به غیب نشود؟

اینها نمونه‌هایی بود از بحث‌هایی که وهابی‌ها دارند. نمی‌خواهم وارد بحث مفصل نقد اعتقادی وهابیت شوم. فقط خواستم بگویم اینها با چنین تفکری درباره‌ی خدای پا زخم

---

۷. قلیب: بئر: چاه.

۸. سوره‌ی آل‌عمران، آیه‌ی ۴۴.

۹. سوره‌ی هود، آیه‌ی ۴۹.

خورده‌ی، چشم و ابروی این‌طوری و موهای سر فرفری و امثال اینها و با این درک نادرستی که از معارف قرآنی دارند، کلّ مسلمانان اعم از سنی و شیعه، غیر از خودشان را مشرک اعلام کردند. همه مشرک هستند و ریختن خون همه جایز است و اگر آنها را پیدا کردیم، غلام ما هستند و زن‌هایشان کنیز ما. اینها با این تفکر منحط، باطل و قشری، با آن روحیه‌ی قساوت و درنده‌خویی و سفاکی که دارند و می‌بینید چه می‌کنند! چگونه خون می‌ریزند! چگونه ددمنشی می‌کنند! چه بمب‌گذاری‌هایی می‌کنند!

صحنه‌های عجیب تکان‌دهنده‌ای را در فیلمی دیدم که شیعه‌ای را خوابانده‌اند و مثل گوسفند سرش را با چاقو بریدند؛ یا یکی دیگر را نشانده بودند روی صندلی و دست و پایش را بسته بودند و با تبر به‌قدری به پشت گردنش زدند که سرش روی سینه‌اش افتاد. امثال این‌گونه رفتارها برایشان کاری ندارد؛ یعنی به‌شدت درنده‌خو و ددمنش هستند و اسلام امریکایی همین است؛ یعنی وقتی دنیای غرب احساس کرد که نمی‌تواند در برابر اسلام ایستادگی کند، یک تصویر زشت، چندش‌آور و نفرت‌انگیز از اسلام درست کرد که به هرکس ارائه شود، از اسلام منزجر می‌شود و این تصویر، همین تصویر وهابیت، سلفی‌گری، تکفیریون، سپاه صحابه و امثال اینهاست؛ که در هرجایی اسم‌های مختلف برای خودشان انتخاب کرده‌اند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ